تحلیل

رشد ملایم قیمت نفت در بازار جهانی

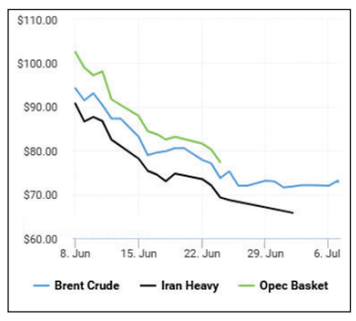

قیمت نفت در معاملات روز سه‌شنبه بازار جهانی افزایش یافت، اما این افزایش ملایم بود، زیرا معامله‌گران فراتر از کاهش تنش‌های ژئوپلیتیکی در خاورمیانه، به افزایش عرضه و چشم‌انداز تقاضا معطوف شدند. به گزارش ایسنا، قیمت آتی نفت خام برنت با ۲۸ سنت معادل ۰.۳۹ درصد افزایش به ۷۲ دلار و ۲۹ سنت در هر بشکه رسید و نفت خام وست تگزاس اینترمدیت امریکا پس از رسیدن به سطح قبل از جنگ تحمیلی علیه ایران در روز دوشنبه، با ۲۹ سنت معادل ۰.۲۶ درصد افزایش، به ۶۸ دلار و ۸۴ سنت در هر بشکه رسید. سرمایه‌گذاران ضمن پیگیری بهبود صادرات نفت از منطقه خلیج‌فارس، مذاکرات میان ایران و امریکا در مورد سرنوشت کشتیرانی از طریق تنگه هرمز را از نزدیک زیر نظر دارند. سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) و متحدانش از جمله روسیه روز یکشنبه توافق کردند که اهداف تولید گروهی را از ماه اوت به میزان ۱۸۸ هزار بشکه در روز افزایش دهند که مشابه افزایش تولید تصویب شده برای ماه‌های ژوئن و ژوئیه است. با این حال، این افزایش به دلیل تجاوز امریکایی صهیونی به ایران و مسدود شدن تنگه هرمز به روی تردد نفتکش‌های تولیدکنندگان کلیدی اوپک، از جمله عربستان سعودی، کویت و عراق بست که تولید آنها را محدود کرد تا حد زیادی روی کاغذ باقی مانده است. بر اساس بیانیه شرکت آرامکوی سعودی که روز دوشنبه منتشر شد، عربستان سعودی قیمت فروش رسمی گرید نفتی سبک عرب لایت را برای ماه اوت به آسیا یک دلار و ۵۰ سنت در هر بشکه زیر میانگین قیمت نفت عمان/دوبی کاهش داد که ۱۱ دلار کاهش نسبت به ماه قبل داشت و بزرگ‌ترین کاهش قیمت فروش در بیش از دو دهه گذشته است. معامله‌گران به رویترز گفتند که شرکت ملی نفت ابوظبی (ادنوک) هم نفت خام را از طریق مناقصه با تخفیف می‌فروشد. رابرت یاوگر، مدیر معاملات آتی انرژی در شرکت میزوهو گفت: «به‌طور فزاینده‌ای به نظر می‌رسد که تولیدکنندگان خلیج‌فارس خود را برای یک جنگ قیمت آماده می‌کنند.» براساس گزارش رویترز، داده‌های وزارت انرژی امریکا در روز دوشنبه نشان داد ذخایر نفت خام در ذخایر استراتژیک نفت این کشور در هفته منتهی به سوم ژوئیه، ۶.۲ میلیون بشکه کاهش یافت و به ۳۱۹.۵ میلیون بشکه رسید که پایین‌ترین سطح از آوریل ۱۹۸۳ است.

رویداد

افزایش تولید نفت امارات پس از خروج از اوپک

امارات متحده عربی پس از خروج از اوپک، تولید نفت خام خود را در ژوئن به بالای ۳.۸ میلیون بشکه در روز رساند که بالاترین میزان در بیش از شش سال گذشته است.
به گزارش ایسنا، تولید نفت امارات از زمانی که این کشور در اول ماه مه، رسما از اوپک و اوپک پلاس خارج شد، سرعت گرفته و به سال‌ها محدودیت تولید که توانایی این کشور را برای استفاده کامل از ظرفیت تولیدش محدود کرده بود، پایان داده است. طبق گزارش رویترز، سهیل المزروعی، وزیر انرژی امارات گفت: سرمایه‌گذاری‌های این کشور در ظرفیت بالادستی به این معنی است که باید به جای توقف تولید، بازده را به حداکثر برساند. شرکت نفت ابوظبی (ادنوک) ده‌ها میلیارد دلار برای افزایش ظرفیت تولید به ۵ میلیون بشکه در روز هزینه کرده است. افزایش تولید نفت امارات در حالی صورت می‌گیرد که قیمت نفت خام از اوج خود در طول جنگ تحمیلی علیه ایران به شدت کاهش یافته است. قیمت نفت خام برنت پس از افزایش کوتاه‌مدت به بالای ۱۲۰ دلار در جریان جنگ، به زیر ۷۲ دلار در هر بشکه کاهش یافته است، در حالی که بهبود صادرات خلیج‌فارس و بهبود ترافیک نفتکش‌ها از طریق تنگه هرمز، نگرانی‌ها در مورد عرضه بیش از حد را تجدید کرده است. شرکت ادنوک همچنین استراتژی بازاریابی خود را برای حمایت از افزایش تولید تنظیم کرده است. این شرکت اوایل ماه جاری، قیمت فروش رسمی گریدهای نفت خام فراساحلی خود، آپر زاکوم، داس وام لولو را از فرمولی مرتبط با نفت موربان به شاخص قیمت نفت دوبی تغییر داد و این گریدهای متوسط ترش را با جریان‌های نفت خام منطقه‌ای رقیب هماهنگ کرد. رویترز همچنین گزارش داد که ادنوک از طریق مناقصه‌ها، محموله‌های تخفیف‌دار ارایه می‌دهد، زیرا به دنبال گسترش پایگاه مشتریان خود همزمان با افزایش حجم عرضه به بازار است. براساس گزارش اویل پرایس، رشد تولید نفت امارات متحده عربی در تضاد با بسیاری از کشورهای دیگر خلیج‌فارس است. اگرچه تولید اوپک در ژوئن با بهبود عرضه تولیدکنندگان خلیج‌فارس، به شدت افزایش یافت، اما تولید منطقه‌ای همچنان پایین‌تر از سطح قبل از جنگ است.

عرضه بنزین سوپر با قیمت ۸۴ هزار و ۶۰۰ تومان در بورس

امروز ۲۴۰ هزار لیتر بنزین سوپر وارداتی در بورس انرژی به قیمت هر لیتر ۸۴ هزار و ۶۰۰ تومان عرضه می‌شود. به گزارش تسنیم، بورس انرژی اعلام کرد: امروز ۲۴۰ هزار لیتر بنزین ویژه (سوپر) وارداتی در رینگ داخلی این بورس به قیمت هر لیتر ۸۴ هزار و ۶۰۰ تومان عرضه می‌شود.
براساس اعلام تابلوی عرضه بورس انرژی، امروز چهارشنبه، ۱۷ تیر ماه در رینگ داخلی تالار معاملات نفت، گاز و حامل‌های انرژی بورس انرژی ۲۴۰ هزار لیتر بنزین ویژه (سوپر) وارداتی از سوی یک شرکت پتروپالایش داخلی عرضه می‌شود. قیمت هر لیتر بنزین سوپر در معاملات فردای بورس انرژی ۸۴ هزار و ۶۰۰ تومان تعیین شده است. این در حالی است که آخرین معامله عرضه بنزین ویژه در بورس انرژی مربوط به فروش ۱۲۰ هزار لیتر (نصف حجم آماده عرضه در معاملات فردا) در ۸ تیرماه با نرخ هر لیتر حدود ۸۰ هزار (۷۹ هزار و ۸۰۰) تومان بود که در کمتر از ۹ روز رشد ۵ هزار تومانی در هر لیتر را داشته است.

«تعادل» گزارش می‌دهد

افزایش تازه تولید نفت در بازاری که هنوز آرام نگرفته است

گلناز پرتوی مهر |
تصمیم تازه اوپک پلاس برای افزایش ۱۸۸ هزار بشکه‌ای تولید از ماه اوت، در ظاهر یک تغییر محدود در سهمیه‌هاست، اما در واقع نشانه‌ای از یک چرخش مهم در سیاست نفتی جهان است. ائتلافی که سال‌ها با کاهش عرضه تلاش می‌کرد قیمت نفت را در سطحی قابل قبول نگه دارد، حالا آرام‌آرام در حال عقب‌نشینی از همان سیاست انقباضی است. این تغییر، آن‌هم در شرایطی که بازار جهانی هنوز از شوک‌های ژئوپلیتیک، نوسان تقاضا و فشار عرضه بیرون نیامده، پیام‌های مهمی برای تولیدکنندگان، مصرف‌کنندگان و حتی بازارهای مالی دارد. بازار نفت در ماه‌های اخیر بیش از آنکه از کمبود واقعی رنج ببرد، اسیر فضای انتظار و احتیاط بوده است. هر خبر سیاسی، هر نشانه از اختلال در مسیرهای صادراتی و هر تغییر در برآورد تقاضای جهانی توانسته قیمت‌ها را بالا و پایین کند. حالا اوپک پلاس با تصمیم جدید خود، عملاً به بازار می‌گوید که دیگر قصد ندارد صرفاً با محدود کردن عرضه، از قیمت‌ها حمایت کند. این پیام، در شرایطی صادر می‌شود که بهای نفت برنت در محدوده حدود ۷۲ دلار در هر بشکه قرار گرفته؛ رقمی که نسبت به اوج‌های قبلی فاصله زیادی دارد و نشان می‌دهد بازار تا حدی به تعادل برگشته، هرچند این تعادل هنوز شکننده است.
واقعیت این است که افزایش تولیدی که اوپک پلاس تصویب کرده، فقط یک تصمیم فنی نیست. این اقدام در لایه زیرین خود، بازتابی از چند ملاحظه هم‌زمان است: حفظ سهم بازار، جلوگیری از عقب‌ماندن در رقابت جهانی، پاسخ به فشار برخی اعضا برای صادرات بیشتر و در عین حال، پرهیز از سقوط دوباره قیمت‌ها. در چنین معادل‌های، ائتلاف ناچار است میان دو هدف ناسازگار انتخاب کند؛ از یک سو می‌خواهد قیمت نفت را در سطحی نگه دارد که بودجه اعضا را تحت فشار نگذارد، و از سوی دیگر نمی‌خواهد بازار را آن‌قدر تنگ کند که رقبای خارج از ائتلاف، جای خالی را پر کنند.
افزایش تولید از ماه اوت، ادامه روندی است که از ژوئن و ژوئیه آغاز شد. در واقع، اوپک پلاس به‌جای یک چرخش ناگهانی، ترجیح داده سیاست بازگشت تدریجی عرضه را اجرا کند. این شیوه هم به بازار شوک نمی‌دهد و هم به اعضا این امکان را می‌دهد که اثر تصمیم را در بازه‌های کوتاه رصد کنند. اما مشکل آنجاست که بازار نفت، به‌خصوص در شرایطی که تنش‌های منطقه‌ای هنوز کاملاً فروکش نکرده، به خبرهای کوچک هم واکنش بزرگ نشان می‌دهد. بنابراین، حتی افزایش‌های محدود هم می‌تواند در انتظارات اثر بگذارد و مسیر قیمت را تغییر دهد.
نکته مهم دیگر این است که میان تصمیم روی کاغذ و تحقق واقعی آن، فاصله‌ای جدی وجود دارد. در ماه‌های اخیر، بخش قابل توجهی از ظرفیت تولید برخی اعضا به‌دلیل موانع حمل‌ونقل، محدودیت‌های صادراتی و شرایط امنیتی عملاً به بازار نرسیده است. به همین دلیل، هرچند سهمیه‌ها افزایش یافته‌اند، اما میزان نفتی که واقعاً وارد بازار جهانی شده، به همان سرعت رشد نکرده است. این فاصله میان برنامه و اجرا، باعث شده بازار در ظاهر با افزایش عرضه روبه‌رو شود، اما در عمل هنوز نشانه‌های کمبود یا احتیاط را در خود حفظ کند. از سوی دیگر، وضعیت تقاضا نیز به نفع رشد شدید قیمت‌ها نیست. چین، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان نفت جهان، هنوز با الگوی مصرفی پرشتاب گذشته فاصله دارد. رشد واردات در این کشور، آن‌طور که بازار انتظار داشت، پرقدرت نبوده و همین موضوع بخشی از فشار افزایشی بر قیمت‌ها را خنثی کرده است. در کنار آن، افزایش تولید برخی کشورها خارج از خاورمیانه و آزادسازی ذخایر استراتژیک در برخی اقتصادهای بزرگ، به تعدیل بازار کمک کرده‌اند. به بیان ساده، اوپک پلاس در بازاری تصمیم گرفته که دیگر به‌سادگی با کمبود روبه‌رو نیست؛ بازاری که در آن عرضه و تقاضا هر دو با احتیاط حرکت می‌کنند.
اما پشت این آرامش نسبی، رقابت سنگینی جریان دارد. برخی اعضای اوپک پلاس، به‌ویژه آنهایی که ظرفیت تولید بالاتری دارند، علاقه‌مندند سهم بیشتری از بازار به دست آورند. این خواسته در ظاهر طبیعی است، اما در ساختار یک ائتلاف تولیدمحور، همیشه با تنش همراه می‌شود، زیرا هر میزان افزایش سهم یک عضو، می‌تواند برای عضو دیگر به معنای کاهش نفوذ و درآمد بالقوه باشد. همین اختلاف منافع، یکی از مهم‌ترین چالش‌های اوپک پلاس در ماه‌های آینده خواهد بود. اگر بازار ضعیف‌تر شود، این اختلاف‌ها آشکارتر و مدیریت ائتلاف دشوارتر خواهد شد.
موضوع دیگر، آینده قیمت‌هاست. تصمیم اخیر اوپک پلاس در شرایطی گرفته شده که نفت دیگر در مدار جهش‌های تند و هیجانی قرار ندارد. قیمت‌ها از اوج‌های قبلی فاصله گرفته‌اند و بازار به نوعی عادی‌سازی تدریجی رسیده است. این یعنی فضای مانور برای افزایش عرضه، نسبت به چند ماه قبل بیشتر شده، اما این فضا نامحدود نیست. اگر تولید بیش از حد بالا برود و تقاضا نتواند هم‌پای آن حرکت کند، نتیجه می‌تواند برگشت فشار نزولی بر قیمت‌ها باشد؛ فشاری که هم بر درآمد کشورهای تولیدکننده اثر می‌گذارد و هم می‌تواند دوباره فضای بی‌ثباتی به بازار بازگرداند.
در کنار همه این‌ها، باید به بُعد سیاسی ماجرا هم توجه کرد. نفت هنوز یکی از مهم‌ترین ابزارهای قدرت در جهان است و تصمیمات اوپک پلاس فقط تصمیمات اقتصادی نیستند، بلکه پیام‌های سیاسی هم در خود دارند. زمانی که ائتلاف تصمیم می‌گیرد تولید را افزایش دهد، در عمل می‌پذیرد که شرایط بازار، دیگر اجازه تداوم سیاست‌های سختگیرانه پیشین را نمی‌دهد. این تصمیم همچنین نشان می‌دهد که اولویت اصلی، به‌تدریج از تثبیت قیمت به سمت حفظ جایگاه در بازار جهانی در حال حرکت است. چنین تغییری، اگر ادامه پیدا کند، می‌تواند در ماه‌های آینده بر همه معادلات انرژی اثر بگذارد.
برای اقتصادهای واردکننده نفت، این خبر در کوتاه‌مدت می‌تواند به معنای کاهش نگرانی از جهش قیمت‌ها باشد. اما برای کشورهای تولیدکننده، به‌ویژه آنهایی که بودجه‌شان به درآمدهای نفتی وابسته است، هر افزایش عرضه یک شمشیر دولبه است: از یک سو کمک می‌کند سهم بازار حفظ شود، از سوی دیگر ممکن است به تضعیف قیمت‌ها منجر شود. به همین دلیل، اوپک پلاس ناچار است در هر نشست تازه، بار دیگر همان معادله قدیمی را حل کند؛ معادله‌ای که جواب قطعی ندارد و فقط با رصد مداوم بازار می‌توان آن را مدیریت کرد.
در مجموع، تصمیم تازه اوپک پلاس را باید نشانه‌ای از ورود بازار نفت به مرحله‌ای تازه دانست؛ مرحله‌ای که در آن، محدودسازی عرضه دیگر تنها ابزار حفظ قیمت نیست و ائتلاف باید بیش از گذشته به رقابت، تقاضا و شرایط ژئوپلیتیک توجه کند. افزایش ۱۸۸ هزار بشکه‌ای، شاید در نگاه اول کوچک به نظر برسد، اما در واقع علامت شروع یک دوره تازه از بازآرایی سیاست نفتی جهان است. دوره‌ای که در آن، هر بشکه نفت نه فقط حامل انرژی، بلکه حامل پیام قدرت، رقابت و آینده‌نگری است.

تازیانه تنگه هرمز بر اقتصاد جهانی؛ جغرافیا باز هم برنده شد

یک رسانه مالزیایی در مقاله‌ای با اشاره به تنش‌های اخیر در تنگه هرمز و بسته‌شدن آن به دست تهران پس از تجاوز مشترک امریکا و (رژیم) اسراییل به ایران، بر نقش سرنوشت‌ساز کریدورهای دریایی اصلی تاکید کرد و نوشت: این آبراه‌ها صرفا مسیرهای کشتیرانی نیستند، بلکه شریان‌هایی هستند که اقتصاد جهانی از طریق آنها نفس می‌کشد. به گزارش روز سه‌شنبه ایرنا، روزنامه انگلیسی‌زبان «نیو استریتس تایمز/New Straits Times» مستقر در کوالالامپور مقاله خود را این گونه آغاز می‌کند:
نقشه‌ها هرگز اهمیت خود را از دست نمی‌دهند؛ این ما بودیم که خود را متقاعد کردیم که دیگر بی‌اهمیت هستند
موج جهانی‌سازی حدود سه دهه دولت‌ها و کسب‌وکارها را به سمتی سوق داد که باور کنند فناوری، بازارها و زنجیره‌های تامین «تولید در بزنگاه»، بر جغرافیا غلبه کرده‌اند. تولید به هر نقطه‌ای که هزینه‌ها پایین‌تر بود، منتقل شد؛ سرمایه با سهولتی بی‌سابقه جریان پیدا کرد و اینطور به نظر می‌رسید که نقشه‌های فیزیکی بیش از پیش در برابر اقتصاد دیجیتال به حاشیه رانده و به نوعی به تابع آن بدل شده‌اند.
با این حال، رویدادهای اخیر نشان داده‌اند که این تصور، یکی از بزرگ‌ترین خطاهای راهبردی عصر ما بوده است. حدود یک‌پنجم نفت خام جهان از تنگه هرمز عبور می‌کند و بار جابه‌جایی تقریبا یک‌سوم حمل‌ونقل جهانی کانتینرها نیز بر دوش کانال سوئز است.
در این بین، تنگه مالاکا همچنان یکی از پرترددترین کریدورهای دریایی جهان و مهم‌ترین مسیر اتصال شرق آسیا به اقیانوس هند، خاورمیانه و اروپا است.
اینها (آبراه‌ها) صرفا مسیرهای کشتیرانی نیستند، بلکه شریان‌هایی هستند که اقتصاد جهانی از طریق آنها تنفس می‌کند. کمتر کشوری به اندازه مالزی از این احیای نقش جغرافیا ذی‌نفع و به عبارت بهتر، آینده‌اش به آن گره خورده است. مالزی که در امتداد تنگه مالاکا واقع شده، رونق و شکوفایی خود را به همان اندازه که مدیون منابع طبیعی‌اش بوده، همواره مرهون موقعیت راهبردی خود نیز بوده است.
در برهه‌ای که شرکت‌های چندملیتی در حال بازنگری زنجیره‌های تامین خود هستند و دولت‌ها راهبردهای امنیت ملی خود را بازآرایی می‌کنند، مالزی یکی از ارزشمندترین موقعیت‌های راهبردی را در افق نوظهور «ژئواکونومیک» در اختیار دارد.
از همه مهم‌تر اینکه این آبراه‌ها دیگر صرفا شاخصه‌هایی جغرافیایی نیستند. در واقع، آنها اکنون همچون نهادهای اقتصادی عمل می‌کنند و به همان شکل که بازارهای مالی، نظام‌های پرداخت و بازارهای سرمایه بر اقتصاد جهانی اثر می‌گذارند، قیمت کالاها، حق بیمه، تصمیم‌های سرمایه‌گذاری و تاب‌آوری زنجیره‌های تامین نیز تحت‌الشعاع قرار می‌دهند.
فعالیت بی‌وقفه این مسیرها، به مثابه ستون فقرات تجارت بین‌المللی عمل می‌کند و آثار هرگونه اختلال در آنها، در صنایع و قاره‌های مختلف بازتاب می‌یابد. این یکی از دگرگونی‌های تعیین‌کننده اقتصاد سیاسی بین‌المللی معاصر است. نگارنده در ادامه با اشاره به مقاله‌ای دیگر از این روزنامه می‌نویسد: اگر مقاله نخست این مجموعه این استدلال مطرح شد که «عدم قطعیت و ابهامات ژئوپلیتیکی» به «ارز جدید قدرت» تبدیل شده است، گزاره دوم به‌طور طبیعی از آن متولد می‌شود؛ «این جغرافیاست که تعیین می‌کند این ارز کجا تولید، مبادله و قیمت‌گذاری شود.» گلوگاه‌های دریایی حالا به صرافی‌هایی تبدیل شده‌اند که مخاطرات ژئوپلیتیکی از طریق آنها به اقتصاد جهانی منتقل می‌شود. گلوگاه‌های دریایی اصلی جهان از جمله تنگه هرمز، باب‌المندب، کانال سوئز، تنگه مالاکا و تنگه تایوان که به‌طور روزافزون بر اهمیت آن افزوده می‌شود، دیگر نباید صرفا آبراه‌هایی باریک برای اتصال اقیانوس‌ها انگاشته شوند.
آنها نهادهای راهبردی اقتصادی هستند که جریان انرژی، کالاهای تولیدی و صنعتی، محصولات کشاورزی، نیمه‌رساناها و مواد اولیه واسطه‌ای مورد نیاز اقتصاد جهانی را حفظ می‌کنند و پایدار نگه می‌دارند.
زمانی که فعالیت این شریان‌ها عادی باشد، اهمیت‌شان اغلب نادیده گرفته می‌شود. اما ارزش واقعی آنها تنها زمانی آشکار می‌شود که دچار اختلال شوند.
تنش‌های پیرامون تنگه هرمز در سال ۲۰۲۶ (که به‌دنبال تجاوز نظامی مشترک واشنگتن و تل‌آویو علیه تهران رقم خورد)، نمونه روشنی از این واقعیت است.
به باور نگارنده، «حتی پس از تعدیل تنش‌های نظامی و از سرگیری تدریجی کشتیرانی، اعتماد و اطمینان تجاری به مراتب کندتر از انتظارات احیا شد. شرکت‌های کشتیرانی، بیمه‌گران و بازرگانان و تجار کالا همچنان نااطمینانی ژئوپلیتیکی را در محاسبه نرخ حمل‌ونقل، هزینه‌های بیمه و تصمیم‌های عملیاتی خود لحاظ می‌کردند.»
این حادثه نشان داد که بازارها نه فقط به وقوع درگیری واقعی، بلکه به احتمال وقوع اختلال نیز واکنش نشان می‌دهند. به عبارت دیگر، خودِ «ریسک» به یک متغیر اقتصادی تبدیل شده است.
همین منطق درباره دریای سرخ نیز صادق است. حملات مکرر به کشتی‌ها باعث شد تا بسیاری از خطوط کشتیرانی مسیر خود را به پیرامون «دماغه امید نیک» تغییر دهند؛ اقدامی که هزاران مایل دریایی به طول سفر آنها افزود، مصرف سوخت را افزایش و ظرفیت ناوگان را کاهش داد و هزینه حمل‌ونقل را در صنایع گوناگون بالا برد.
درنتیجه، یک گذرگاه دریایی نسبتا باریک، پیامدهایی به بار آورد که دامنه آن، دامن طیف گسترده‌ای را گرفت، از تولیدکنندگان آسیایی گرفته تا خرده‌فروشان اروپایی و مصرف‌کنندگان سراسر جهان! کانال سوئز نیز همین درس را تاکید می‌کند. به گل نشستن کشتی کانتینری «اور گیون/Ever Given» در سال ۲۰۲۱ نشان داد که تنها یک حادثه می‌تواند ظرف چند روز، صدها میلیارد دلار از تجارت جهانی را مختل کند. در آن ماجرا، حتی نیازی به رویارویی نظامی هم نبود؛ این رویداد صرفا به وضوح آشکار کرد که تجارت جهانی تا چه اندازه به اندک کریدورهای حیاتی جغرافیایی که شمارشان شاید به تعداد انگشت‌های یک دست برسد، وابسته است.
تنگه تایوان هم نشان می‌دهد که جغرافیا امروز دیگر تنها درباره جابه‌جایی نفت نیست؛ بلکه انتقال نیمه‌رساناها، تجهیزات الکترونیکی پیشرفته و زیرساخت‌های دیجیتال که اقتصاد نوین به‌شدت به آنها وابسته است را نیز امکان‌پذیر می‌سازد. هرگونه اختلال ادامه‌دار در این گلوگاه، پیامدهایی فراتر از شمال شرق آسیا خواهد داشت و صنایعی از هوش مصنوعی و خودروسازی گرفته تا مخابرات و فناوری‌های پیشرفته دفاعی را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد. در بخش عمده دوران پس از جنگ سرد، کارآمدی مهم‌ترین اصل جهانی‌سازی بود و آن را تعریف می‌کرد. شرکت‌ها تولید خود را براساس سه مولفه هزینه، سرعت و مقیاس بهینه می‌کردند. موجودی انبارها به حداقل می‌رسید، تولید میان قلمروهای مختلف توزیع و ظرفیت‌های اضافی، نوعی ناکارآمدی تلقی می‌شد. اما امروز، آنچه بیش از هر چیز ژئواکونومی را تعریف می‌کند، «تاب‌آوری» است.
شرکت‌ها اکنون مقاصد سرمایه‌گذاری را با معیارهایی ارزیابی می‌کنند که پیش‌تر عمدتا با برنامه‌ریزان امنیت ملی سروکار داشت؛ از جمله ثبات سیاسی، امنیت دریایی، شبکه‌های ائتلافی، تاب‌آوری انرژی، ظرفیت پشتیبان در شبکه لجستیکی و دسترسی راهبردی به مسیرهای مطمئن کشتیرانی.
امروزه تاب‌آوری زنجیره تامین به همان اندازه بهره‌وری تولید اهمیت پیدا کرده است. هدف دیگر صرفا تولید با کمترین هزینه ممکن نیست؛ بلکه حصول اطمینان از تداوم تولید در مقاطع ابهامات ژئوپلیتیکی است.
این تحول، تغییری بنیادین در شیوه ارزیابی مزیت رقابتی از سوی کسب‌وکارها به شمار می‌رود. جغرافیا بار دیگر از یک شاخصه صرفا طبیعی، به یک دارایی تجاری تبدیل شده است. نگارنده در بخش پایانی این مقاله آورده است: با این حال، جغرافیا به‌تنهایی کافی نیست. موقعیت راهبردی باید با بنادر کارآمد، سامانه‌های لجستیکی در سطح جهانی، اعتبار نهادی، ثبات مقررات، زیرساخت‌های دیجیتال و سرمایه‌گذاری مستمر در سرمایه انسانی همراه شود.
جغرافیا فرصت ایجاد می‌کند، اما این سیاست‌گذاری است که تحقق یا عدم تحقق آن فرصت را تعیین می‌کند. قرن بیست‌ویکم شاهد بازگشت جغرافیا به عنوان یکی از اصول محوری سازمان‌دهنده اقتصاد بین‌الملل است.
هوش مصنوعی، رایانش ابری، تولید پیشرفته، انرژی‌های تجدیدپذیر و تجارت دیجیتال همه‌وهمه به زیرساخت‌های فیزیکی از جمله بنادر، کابل‌های زیردریایی، مسیرهای کشتیرانی، مراکز لجستیکی و گلوگاه‌های دریایی وابسته‌اند. حتی اقتصاد دیجیتال نیز درنهایت بر پایه‌های جغرافیایی ملموس استوار است.
کشورهایی که در دهه‌های آتی شکوفا شده و به کامیابی خواهند رسید، لزوما آنهایی نیستند که بزرگ‌ترین اقتصادها یا قدرتمندترین ارتش‌ها را دارند، بلکه کشورهایی هستند که بهتر از دیگران در می‌یابند که چگونه «جغرافیا، اقتصاد و دیپلماسی» یکدیگر را تقویت می‌کنند. تاریخ به پایان نرسیده؛ جغرافیا بازگشته و به همراه آن، این واقعیت دیرپا نیز بازگشته است که کنترل بر شریان‌های تجارت جهانی همچنان یکی از کهن‌ترین و موثرترین ابزارهای قدرت راهبردی محسوب می‌شود.

تخلیه ذخایر استراتژیک بازار نفت را بی‌دفاع کرده است

آزادسازی ذخایر استراتژیک طی جنگ ایران شوک نفتی را خنثی کرد اما تخلیه این ذخایر بازار را بی‌دفاع کرده است. به گزارش تسنیم به نقل از رویترز، جهان با سهولت قابل توجهی بیش از یک میلیارد بشکه کاهش عرضه نفت از زمان آغاز جنگ ایران را جذب کرده است، اما با دور ماندن از صلح پایدار و تخلیه ذخایر استراتژیک، همچنان با خطر قریب‌الوقوع جهش‌های آتی قیمت مواجه است. مسدود کردن تنگه هرمز توسط تهران در پاسخ به حملات آمریکا و رژیم صهیونیستی در ۲۸ فوریه، ترس از یک بحران انرژی فاجعه‌بار را برانگیخت. این درگیری چهار ماهه، بزرگ‌ترین اختلال انرژی در تاریخ را ایجاد کرد و در بدترین شرایط، کاهش عرضه به ۱۴ میلیون بشکه در روز رسید. با این حال، نگرانی‌ها مبنی بر کمبود سوخت در آسیا و اروپا محقق نشد و قیمت نفت برنت اکنون پایین‌تر از زمان آغاز درگیری است. فراتر از کاهش وابستگی اقتصادها به نفت، سه عامل خاص از بدترین سناریو جلوگیری کردند: عربستان و امارات مسیرهای صادراتی جایگزین یافتند، آسیا به رهبری چین خرید خود را کاهش داد و کشورها حدود یک میلیارد بشکه از ذخایر استراتژیک خود را آزاد کردند.
چین که در آغاز جنگ نزدیک به ۱.۴ میلیارد بشکه نفت ذخیره داشت، با پذیرش سریع خودروهای برقی و انعطاف‌پذیری در تولید پتروشیمی، فشار تقاضا را کاهش داد. طرح آژانس بین‌المللی انرژی برای آزادسازی ۴۰۰ میلیون بشکه ذخیره و تکرارهای مکرر دونالد ترامپ مبنی بر قریب‌الوقوع بودن پایان جنگ، به معامله‌گران اطمینان داد که این وضعیت پایدار نخواهد بود و از شرط‌بندی روی افزایش قیمت‌ها جلوگیری کرد.
با امضای توافق اولیه صلح در ماه گذشته، بازار به این نتیجه رسیده که این توافق واقعی است و شرایط به حالت عادی بازمی‌گردد. با این حال، واقعیت چیز دیگری است. حتی با از سرگیری تولید توسط کشورهای خلیج‌فارس، تعمیر کامل زیرساخت‌های آسیب‌دیده سال‌ها طول خواهد کشید و داده‌های ترافیک نفتکش‌ها در تنگه هرمز همچنان بدبینانه است. پیشرفت به سمت توافق نهایی نیز کند بوده و سوالات کلیدی مانند برنامه هسته‌ای ایران حل‌نشده باقی مانده‌اند. اقتصاد جهانی این شوک را با تخلیه ذخایر با سرعتی بی‌سابقه پشت سر گذاشت و دقیقاً همان ضربه‌گیرهایی را از بین برد که برای محافظت در برابر بحران‌ها طراحی شده بودند. کارشناسان هشدار می‌دهند که این موضوع قیمت‌های آتی را مستعد جهش‌های ناگهانی می‌کند.
پر کردن مجدد ذخایر نفت اکنون بسیار گران‌تر شده است. پیش از درگیری، قیمت نفت برای سال‌های ۲۰۲۸-۲۰۲۷ حدود ۶۳ تا ۶۴ دلار پیش‌بینی می‌شد که اکنون به ۶۵ تا ۷۵ دلار افزایش یافته است. با قیمت‌های فعلی، جایگزینی ذخایر تخلیه‌شده احتمالاً بیش از ۷۰ میلیارد دلار هزینه خواهد داشت.
تا زمانی که این بازسازی انجام نشود، جهان در محیطی پرنوسان و بدون شبکه ایمنی در حال فعالیت است و کارشناسان هشدار می‌دهند که بازارها ممکن است خطر اختلالات بیشتر در جریان نفت از طریق تنگه هرمز را دست کم گرفته باشند.

خبر

صادرات نفت ایران با ۱۵۴ کشتی به ۱۹ بندر جهان

در سال ۲۰۲۵، ۱۵۴ کشتی بی‌اعتنا به تحریم‌های امریکا نفت یا میعانات ایران را به ۱۹ بندر جهان منتقل کرده‌اند. به گزارش تسنیم، اداره اطلاعات انرژی امریکا براساس یکی از قوانین تحریمی علیه جمهوری اسلامی ایران موظف است به صورت دوره‌ای گزارشی را از وضعیت صادرات نفت ایران منتشر کند. این نهاد وابسته به وزارت انرژی امریکا در گزارشی که اخیرا با این موضوع منتشر کرده به‌طور ضمنی اذعان کرده تحریم‌ها نتوانسته جریان صادرات نفت ایران به بازارهای جهانی را متوقف کند. این نهاد دولتی امریکا اذعان می‌کند نفت و میعانات ایران توسط ۱۵۴ کشتی در جهان طی سال ۲۰۲۵ جا به جا شده است که نشان‌دهنده بی‌اعتنایی شرکت‌های کشتیرانی به تحریم‌های امریکا علیه صادرات نفت ایران است. به گزارش اقتصاد معاصر، همچنین ۱۹ بندر جهان از ۴ کشور پذیرای نفت خام و میعانات ایران بوده‌اند. نفت خام یا فرآورده‌های نفتی ایران طی سال گذشته به بنادر چین، مالزی، سنگاپور و امارات منتقل شده است. بیش از هر کشور دیگر، بنادر چین مقصد نفت صادارتی ایران بوده‌اند. ایران در سال گذشته میلادی به ۱۳ بندر چین نفت یا میعانات صادر کرده است.

لغو ممنوعیت صادرات محصولات پتروشیمی به گمرکات کشور ابلاغ شد

لغو ممنوعیت صادرات محصولات شیمیایی، پلیمری و پتروشیمی به گمرکات کشور ابلاغ شد. به گزارش تسنیم، براساس بخشنامه‌ای که از سوی اورنگی، مدیرکل دفتر صادرات گمرک ایران، به گمرکات اجرایی سراسر کشور ابلاغ شده، ممنوعیت صادرات محصولات شیمیایی، پلیمری و پتروشیمی رفع شد. در این بخشنامه آمده است که صادرات کالاهای یادشده از این پس با رعایت کامل ضوابط و مقررات مربوطه بلامانع خواهد بود. بر این اساس، ملاک عمل برای صادرات این اقلام، همان مقررات و ضوابطی است که پیش از اعمال ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های ناشی از شرایط اضطرار در کشور برقرار بوده است. در واقع، گمرک ایران با ابلاغ این دستورالعمل به گمرکات اجرایی سراسر کشور، زمینه بازگشت روند عادی صادرات محصولات شیمیایی، پلیمری و پتروشیمی را فراهم کرده و صادرکنندگان این حوزه می‌توانند مطابق رویه‌های پیشین و در چارچوب ضوابط قانونی، نسبت به صادرات کالاهای خود اقدام کنند. این تصمیم می‌تواند از یک‌سو به تسهیل تجارت خارجی در بخش محصولات پتروشیمی و شیمیایی منجر شود و از سوی دیگر، بخشی از محدودیت‌های ایجادشده برای صادرکنندگان این حوزه در دوره اعمال ممنوعیت‌های اضطراری را برطرف کند.

ادامه از صفحه اول

بورس در دوراهی جدید

علاوه بر این، زمزمه‌های ورود غول‌های جدید و عرضه‌های اولیه بزرگ و جذابی مانند هلدینگ تابان، ستاره خلیج‌فارس یا دیجی کالا می‌تواند عمق، ارزش معاملات و پویایی بازار را دوچندان کند و انگیزه جدیدی برای ورود نقدینگی تازه نفس باشد. اما با وجود تمام این سیگنال‌های سبز و شرایط مساعد بنیادی، یک مانع بزرگ و خودساخته جلوی پرواز بازار را گرفته است. وقت آن رسیده که متولیان بازار سرمایه، ریاست سازمان بورس و اعضای شورای عالی بورس از «خواب زمستانی» بیدار شوند. تداوم سیاست انقباضی و محدودکننده دامنه نوسان ۳ درصدی در شرایطی که بازار از بحران‌های موقت عبور کرده و ریسک‌های سیستماتیک به حداقل رسیده‌اند، هیچ توجیه فنی و منطقی ندارد. فلسفه وجودی این محدودیت‌ها کنترل هیجانات گذرا بود، اما اکنون خود به مانعی بزرگ در مسیر نقدشوندگی و پویایی بازار تبدیل شده است. محدود نگه داشتن دامنه نوسان در سطح ۳ درصد، نه تنها